

موضوع جرم در باب جرایم علیه اموال*

دکتر عباس منصورآبادی**

چکیده

رکن مادی هر جرمی، متشکل از مجموعه اجزا و شرایط مادی و خارجی است که فراهم آمدن آنها در کنار یکدیگر، باعث تحقق جرم در عالم خارج می‌شود. از جمله اجزا و شرایطی که وجود آن برای تحقق جرم لازم و ضروری می‌باشد، 'موضوع جرم' است. تا موضوعی نباشد که رفتار مجرمانه بر روی آن واقع شود، هیچ جرمی در عالم خارج محقق نخواهد شد. موضوع جرم به حسب نوع جرائم متفاوت است و در جرائم علیه اموال و مالکیت، 'مال و حقوق مالی' اشخاص، موضوع جرم قرار می‌گیرد. مال دارای یک مفهوم نسبی و اوصاف و شرایط متعددی است. شمول مقررات جزایی نسبت به اموال یکسان نیست؛ به عنوان مثال اموال غیرمنقول، موضوع سرقت واقع نمی‌شوند و اموال منقول، موضوع تصرف عدوانی و ممانعت از حق قرار نمی‌گیرند. در خصوص نیروی برق و امثال آن، در نظام حقوقی ما به صورت خاص تعیین تکلیف به عمل آمده است. در مورد حقوق معنوی هرچند در مالیت آنها تردید نیست ولی مقررات جزایی مربوط به اموال، آنها را شامل نمی‌شود. اعضای طبیعی بدن و جسد انسان نیز موضوع جرایم علیه اموال قرار نمی‌گیرند.

واژگان کلیدی: مال، جرائم مالی، حقوق معنوی، تعلق مال به غیر.

مقدمه

در مواد قانونی مربوط به جرایم علیه اموال، گاهی قانونگذار واژه "مال" را به تنهایی و مطلق مورد استعمال قرار داده است و گاهی در کنار این واژه، واژه‌های دیگری را نیز به کار برده است. به‌عنوان مثال در ماده ۱۹۷ ق.م.ا در مقام تعریف سرقت، اینگونه مقرر داشته‌است: سرقت عبارت است از ربودن مال دیگری به‌طور پنهانی. چنانکه ملاحظه می‌شود در این مقررهای قانونی واژه‌ی "مال" به تنهایی و بدون قید مورد استعمال قرار گرفته‌است. ولی در ماده ۶۷۴ ق.م.ا (درخصوص خیانت در امانت)، یا در ماده ۱ ق.ت.م.م.ا و ۱ وک (درخصوص کلاهبرداری) و غیره^۱ علاوه بر واژه‌ی مال، واژه‌های دیگری همچون وجوه، اسناد، حواله‌ها، قبوض و غیره را نیز به کار برده است. بنابراین و باتوجه به این که مال در اصل از موضوعات و اصطلاحات حقوق مدنی است و در حقوق مدنی نیز، تقسیم‌بندی‌ها و اوصاف متنوعی راجع به مال وجود دارد، ضرورت دارد موضوع جرم در باب جرایم علیه اموال را به تفصیل و با دقت مورد بررسی قرار دهیم.

بدین ترتیب ابتدا مفهوم مال در حقوق مدنی را مورد مطالعه قرار داده و سپس به تطبیق و بررسی آن در حقوق جزا می‌پردازیم. در ادامه شرایط و اوصاف مال، موضوع جرم در باب جرایم علیه اموال را با مبنا قراردادن جرم سرقت مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

اول - مفهوم مال در حقوق مدنی^۲

۱. در مواد قانونی مربوط به اختلاس و تصرف غیرقانونی نیز واژه‌های مزبور به کار برده شده است.
 ۲. یکی از موضوعاتی که مورد توجه حقوق‌دانان جزائی قرار گرفته، این است که هرگاه در متون و مقررات جزائی واژه‌ها و اصطلاحاتی به کار رفته باشد که جایگاه بحث از آنها در بخش‌های دیگر حقوق باشد، مثل واژه مال و اسناد که در حقوق مدنی و آئین دادرسی مدنی از آنها بحث می‌شود و یا اوراق بهادار که در حقوق تجارت مورد بحث قرار می‌گیرد و یا مستخدم و کارمند که از موضوعات حقوق‌اداری محسوب می‌شود. آیا در چنین مواردی بایستی تعاریف و مفاهیم سایر بخشهای حقوق را در مورد چنین اصطلاحاتی ملاک قرارداد یا اینکه می‌توان در حقوق جزا تعاریف و مفاهیم دیگری را از آنها به عمل آورد؟ در این خصوص دو نظر ابراز گردیده است: نظر اول این است که حقوق جزا یک وظیفه صرف جزائی دارد یعنی قانونگذار جزائی طبق اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات تنها به تعریف جرم و تعیین مجازات برای آنها می‌پردازد. بنابراین حقوق جزا نمی‌تواند تعابیر و اصطلاحات وارده در متون جزائی را که اصولاً به بخشهای دیگر حقوق مثل حقوق مدنی و یا حقوق اداری مربوط می‌شود مورد تعریف قرارداد، بلکه در اینگونه موارد بایستی تعاریف و مفاهیم موجود در بخشهای دیگر را ملاک قرارداد. نظر دوم این است که وظیفه اصلی حقوق جزا در ورای تعریف جرم و تعیین مجازات، حمایت از مصالح

در مقررات موضوعه کشور ما "مال" تعریف نشده است^۱ و در ماده ۱۱ قانون مدنی قبل از ارائه تعریف در مورد مال، به تقسیم‌بندی آن به منقول و غیرمنقول پرداخته و احکام مربوط به هریک از این دو دسته از اموال را بر آن مرتبط ساخته است. رویه‌ی قضائی نیز جهت‌گیری خاصی راجع به مفهوم "مال" ابراز نداشته است. لذا حقوق‌دانان به گونه‌های مختلفی آن را تعریف کرده‌اند (عدل، ۱۳۷۳، ص ۴۳؛ حائری شاه باغ، ۱۳۷۶، ص ۷؛ امامی، ۱۳۶۸، ص ۱۹ و جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ص ۳۷-۴۵ و ۱۳۷۵، ص ۳۴۲-۳۳۷)، که از مجموع کلمات آنها چنین برمی‌آید که "مال" بایستی لااقل دارای مشخصه‌های ذیل باشد: اول آنکه قابل اختصاص یافتن به شخص (حقیقی یا حقوقی) باشد. دوم آنکه قابل نقل و انتقال (مبادله) باشد. سوم اینکه مفید بوده و برآورنده نیاز (مادی و معنوی)، انسان باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص ۹).

بطور کلی باید توجه داشت که مال دارای یک مفهوم نسبی است و به حسب زمان و مکان مفهوم آن متغیر خواهد بود. چه بسا چیزی در یک زمان و یا مکان معین و براساس یک فرهنگ خاص، مال به حساب آید ولی در زمان و مکان و یا فرهنگ دیگری برای آن مفهوم مال قائل نباشند. با این وجود به عنوان یک قاعده کلی می‌توان چنین گفت: که تحدید مفهوم مال به نحوه نگرش انسان در زمانها، مکانها و فرهنگهای مختلف به اشیاء مربوط می‌شود، یعنی هر چیزی که انسان جهت رفع نیازها و احتیاجات خویش مورد استفاده قرار داده و در حیات اجتماعی‌اش برای آن ارزش و بهای خاص قائل شده، صفت مال را پیدا کرده و موضوع حقوق مالی قرار گرفته است (رشدی، همان، ص ۱۱). بنابراین، بهترین معیار برای تشخیص

→ اجتماعی است. بنابراین تعبیر و اصطلاحات وارده در متون جزائی را بایستی باتوجه به مبنای قانونگزاری و درجهت دستیابی به هدف غائی حقوق جزا که تأمین مصالح و ارزشهای مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره است را تفسیر و تعریف کرد. طبق این نظر، حقوق‌دان جزائی مکلف به تبعیت از تعاریف به عمل آمده در سایر بخشهای حقوق نیست (رشدی، ۱۹۸۲، ص ۲۸-۳۰؛ مأمون، ۱۹۸۸، ص ۸۹-۹۱ و ص ۱۴۲-۱۴۱).

۱. در قانون مدنی بعضی از کشورها، مال تعریف شده است، بعنوان مثال در قانون مدنی یمن طی ماده ۱۱۲ و ۱۱۳، مال اینگونه مورد تعریف قرار گرفته است: "المال هو كل شیء يتمول به و یمكن ادخاره لوقت الحاجه، اذا كان التعامل فيه مباحاً شرعاً، و كان غیر خارج عن التعامل". "الاشیاء التي لا یباح التعامل فیها شرعاً هي التي حرم الشرع التعامل فیها، والاشیاء التي تخرج عن التعامل بطبیعتها هي التي یستطیع احد ان الاشیاء یستأثر بحیازتها، كل شیء غیر ذلك یمكن ان تكون محلاً للحقوق المالیة". در قانون مدنی مصر نیز مال مورد تعریف قرار گرفته است که در متن مورد بررسی قرار گرفته است

مال "قابل معامله و مبادله بودن شیء" است و ظاهر کلام بعضی از فقها و حقوق‌دانان اسلامی که گفته‌اند: "المال ما یبدل بازائه شیء" (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ص ۳۳۷) یعنی مال آن چیزی است که ارزش معاوضه را داشته باشد، بر همین معنا دلالت دارد.

برخلاف قانون مدنی ایران که مال را تعریف نکرده است، قانون مدنی مصر در ماده ۱/۸۱ آن را به این صورت تعریف کرده است: "کل شیء غیر خارج عن التعامل بطبیعتہ او بحکم القانون (السنةوری، ۱۹۶۷، ص ۶)، یعنی مال هر چیزی است که طبیعتاً و یا به حکم قانون قابلیت معامله (و مبادله) داشته باشد. بنابر این تعریف، مال، کلیه اموال غیرمنقول، منقول و حقوق عینی متفرع از آنها که قابل استیلاء و تصرف و معامله هستند را شامل می‌شود. براساس این مقرره‌ی قانونی، حقوق‌دانان مصری اشیاء را به دو دسته طبقه‌بندی کرده‌اند: دسته اول - اشیائی که طبیعتاً و یا به طور قانونی قابل معامله و مبادله هستند، دسته دوم - اشیائی که طبیعتاً و یا به طور قانونی قابل معامله و مبادله نیستند. از دیدگاه حقوق مدنی، دسته‌ی اول مال محسوب می‌شود و دسته‌ی دوم مال نیستند. اشیائی که مال محسوب نمی‌شوند به نوبه خود به دو قسم تقسیم می‌شوند:

۱- اشیائی که طبیعتاً قابل معامله و مبادله نیستند

این قسم شامل اشیائی می‌شود که به طور طبیعی و ذاتی، تصرف و حیازت انحصاری آنها ممکن نیست و در استفاده‌ی از آنها همه مردم اشتراک دارند به نحوی که انتفاع بعضی از اشخاص مانع انتفاع سایرین نخواهد بود، همانند نور خورشید، آب دریا و اشیائی از این قبیل.

۲- اشیائی که قانوناً قابل معامله و مبادله نیستند

چنین اشیائی را به طور طبیعی می‌توان مورد تصرف و حیازت قرارداد لکن بنابه جهت و مصالح خاصی، قانون تصرف و حیازت آنها را از طرف اشخاص ممنوع اعلام داشته‌است. این دسته از اشیاء نیز به نوبه خود به دو قسم تقسیم می‌شوند: اول - اشیائی که قانونگذار داشتن و نگهداری آنها را مخل نظم و امنیت عمومی و یا بهداشت و سلامت جامعه می‌داند، همچون مواد مخدر، سلاحهای غیرمجاز و اشیائی از این قبیل. چنین اشیائی نمی‌توانند موضوع حق شخصی واقع شوند، در نتیجه در دایره‌ی معامله و مبادله قرار نمی‌گیرند مگر با شرایط و قیود خاصی که قانون مقرر داشته‌است. دوم - اموالی که به شخص خاصی تعلق ندارند^۱. این دسته

۱. در حقوق ایران نیز اموالی که در ماده ۲۳ تا ۲۶ قانون مدنی مورد حکم قرار گرفته‌اند در زمره‌ی اموال عمومی بوده و تعبیر قانونگذار در مورد این اموال مبنی بر اینکه مالک خاص ندارد، حکایت از این دارد که این

از اموال که آنها را اموال عمومی^۱ می‌خوانند، برای استفاده عموم تخصیص داده شده‌اند و چنانکه ماده ۱/۸۷ قانون مدنی مصر مقرر داشته، تصرف و حیازت و تملک آنها از سوی اشخاص مجاز نیست (رشدی، ۱۹۸۲، ص ۱۱۹-۱۲۸).

بنابر آنچه در بالا بیان شد، معلوم می‌شود که معیار و مشخصه اصلی مال در حقوق این کشور نیز "قابلیت معامله و مبادله داشتن" شیء است. این معیار می‌تواند متضمن معنای دو مشخصه دیگر (قابل اختصاص بودن و مفید بودن)، که بر اساس دیدگاه حقوق‌دانان ایران به آنها اشاره شد، نیز باشد. به عبارت دیگر هر چیزی زمانی واجد مشخصه‌های مذکور است که قابلیت معامله و مبادله را داشته باشد. بنابراین، معیار مزبور می‌تواند معیار مناسب و فراگیری برای بیان مفهوم "مال" باشد؛ منتهی در حقوق ایران باید این تعریف را با یک قید اضافی تکمیل کرد و آن قید "شرعاً" به تعریف مزبور است. بنابراین و با توجه به مبانی شرعی حقوق ایران، دسته دیگری از اشیاء را باید از مفهوم مال خارج دانست که شرعاً قابل معامله و مبادله نیستند از قبیل: خمر، خنزیر، خوک، آلات لهو و لعب و اشیائی از این قبیل. لذا از نظر حقوق مدنی، می‌توان مال را اینگونه مورد تعریف قرار داد: "مال هر چیزی است که طبیعتاً یا به طور قانونی یا شرعاً قابل معامله و مبادله باشد". بنابراین، چیزهائی که بطور طبیعی قابل معامله نیستند مثل هوای جو، نور خورشید و آب دریا و چیزهائی که از نظر قانونی فاقد این خصوصیت هستند مثل مواد مخدر، اسلحه غیرمجاز و اشیائی از این قبیل و همچنین چیزهائی که از نظر شرعی قابلیت معامله را ندارند مثل خمر، خنزیر، خوک، آلات لهو و لعب و غیره، مال محسوب نمی‌شوند.

دوم - مفهوم مال در حقوق جزا

چنانکه بیان کردیم از نظر حقوق مدنی، اشیاء به دو دسته کلی قابل تقسیم هستند: یکی اشیائی که قابل معامله و مبادله هستند و دیگری اشیائی که به طور طبیعی، قانونی یا شرعی، قابل معامله و مبادله نیستند. از دیدگاه حقوق مدنی دسته اول، مال محسوب می‌شوند و از

→ قبیل اموال قابل نقل و انتقال (معامله و مبادله) نبوده و اشخاص نمی‌توانند آنها را تملک کنند و دولت تنها از جهت ولایتی که بر عموم دارد می‌تواند آنها را اداره کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ص ۷-۴۶ و کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص ۶۵).

نظر جزایی نیز این دسته از اشیاء با وجود شرایط و اوصافی که بیان خواهیم داشت، موضوع جرایم علیه اموال واقع می‌شوند.^۱ اما راجع به سایر اشیاء می‌توان تفصیل ذیل را بیان داشت:

۱- اشیایی که ذاتاً و طبیعتاً قابل معامله و مبادله نیستند

این دسته از اشیاء به‌طور قطع موضوع هیچیک از جرایم علیه اموال واقع نمی‌شوند، مثل آب دریا یا هوای جو؛ مگر آنکه جنبه اختصاصی و انحصاری پیدا کنند، همانند اینکه شخصی مقداری آب دریا یا هوا را در ظرفی قرار داده و به انحصار خود درآورد؛ در این صورت آن آب و یا هوا جنبه اختصاصی پیدا می‌کند و در ردیف سایر اموال قرار می‌گیرد و از این حیث تصرف و تجاوز به آن جرم خواهد بود (نجیب حسنی، ص ۳۱ و رشدی، ۱۹۸۲، ص ۳۱).

۲- اشیایی که به حکم قانون قابل معامله و مبادله نیستند

همانطور که قبلاً بیان کردیم این دسته از اشیاء نیز به نوبه خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: یکی اشیایی که در زمره‌ی اموال عمومی هستند و دسته‌ای دیگر اشیایی که از جهت نظم و یا بهداشت عمومی معامله آنها ممنوع است. عدم قابلیت معامله و مبادله‌ی اموال عمومی، مستلزم این نیست که موضوع جرایم علیه اموال واقع نشوند، ذکر این خصیصه برای

۱. در گذشته واژه مال ویژه کالای مادی بود. ولی پیشرفتهای زندگانی کنونی بتدریج آن را از این معنای محدود و ابتدائی خارج ساخته است. در حقوق کنونی ارزشهایی شناخته شده است که قابل مبادله با پول است. ولی، نه بر شخص دیگری است نه بر عینی. موضوع این حق با ارزش ابتکارها و تراوشهای ذهنی انسان است. به همین جهت نیز چنین حقی در دایره تقسیم حق عینی و دینی نمی‌گنجد و خود گروهی ویژه از اموال نوظهور را تشکیل می‌دهد که وصف مشترک آنها تکیه بر حاصل ابتکار و اندیشه انسان است و به همین اعتبار نیز "حقوق معنوی" نامیده می‌شود؛ مانند حق تألیف، حق اختراع، حق مالکیت صنعتی و تجارتي، حق بر علائم تجارتي و صنعتی، حق سرقفلی [کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص ۲۳. و جعفری لنگرودی، همان، ص ۱۶۲]. بدین ترتیب معلوم می‌شود که این چنین حقوقی، از دیدگاه حقوق مدنی مال هستند و موضوع معامله و مبادله واقع می‌شوند؛ ولی آیا موضوع جرائم علیه اموال هم قرار می‌گیرند؟ در مورد شمول احکام جزایی مربوط به جرائمی همچون سرقت، کلاهبرداری و غیره، به این دسته از حقوق تردید وجود دارد و اغلب حقوق دانان جزایی با تأکید بر این نکته که موضوع چنین جرائمی باید جنبه مادی (و عینی) داشته باشد، شمول مقررات جزایی ناظر به جرائم علیه اموال را بر این دسته از حقوق و اموال نفي می‌کنند [رشدی، ۱۹۸۲، ص ۳۵-۳۳ و نجیب حسنی، ص ۸۱۷]. به همین خاطر است که در نظام حقوقی ما پاره‌ای از این حقوق به صورت خاص مورد حمایت کیفری قرار گرفته‌اند. بعنوان مثال می‌توان از مواد ۲۳ به بعد قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ یاد کرد و یا در قانون جزای سوریه، مواد ۷۰۸ تا ۷۱۵ در ادامه فصل جرائم علیه اموال به حمایت کیفری از مالکیت ادبی و فنی اختصاص داده شده است.

چنین اموالی تنها حکایت از این دارد که اشخاص نمی‌توانند به حیازت یا سایر اسباب تملک آنها را مالک شوند؛ ولی دست‌اندازی به آنها و یا تصرف و تصاحب غیرقانونی آنها حسب مورد، جرم و قابل تعقیب جزایی است. اما اشیایی هستند که از دیدگاه نظم و امنیت و یا بهداشت عمومی قابل معامله و مبادله نیستند، مثل سلاح یا مواد مخدر. به طور کلی در بین حقوق دانان دو نظر وجود دارد: بعضی بر این باورند که این قبیل اشیاء نیز موضوع جرایم علیه اموال واقع می‌شوند و استدلال می‌کنند که ممنوعیت معامله و مبادله‌ی این اشیاء به معنای این است که افراد نمی‌توانند آنها را مالک شوند و به این اعتبار نیز واجد وصف مال نمی‌شوند، لکن این معنا دلالت بر آن ندارد که دولت هم نمی‌تواند آنها را مالک شود، بلکه واقعیت این است که چنین اشیایی، متعلق حق دولت قرار می‌گیرند و به این اعتبار باید آنها را مال محسوب داشت. به عنوان مثال اگر قانون چنین مقرر داشته که افراد نمی‌توانند اسلحه غیرمجاز و یا مواد مخدر را مالک شوند، مفهوم آن چنین است که باید مصادره و یا ضبط شوند و چنین اشیایی در نتیجه‌ی ضبط و مصادره به تصرف و مالکیت دولت در می‌آیند و در این حالت مصادره و یا ضبط کاشف از حق دولت و مؤید آن خواهد بود (نجیب حسنی، ص ۳۱).^۱ مطابق این نظر، مفهوم مال در حقوق جزا گسترده‌تر از مفهوم آن در حقوق مدنی است و چنین اشیایی که از نظر قانون مدنی قابلیت معامله و مبادله ندارند و به عبارت دیگر مال نیستند، موضوع جرایم علیه اموال قرار می‌گیرند (رشدی، همان، ص ۲۹).

گروهی دیگر بر این باورند که راجع به مفهوم مال بین حقوق جزا و حقوق مدنی اختلافی وجود ندارد. یعنی هر چیزی که از نظر مدنی مال (مادی) است، در حقوق جزا حسب مورد موضوع یکی از جرایم علیه اموال قرار می‌گیرد و اگر واجد صفت مال نباشد، موضوع جرایم علیه اموال قرار نمی‌گیرد. در توجیه این نظر گفته‌اند: که قانونگذار در وضع مقررات جزایی مربوط به اموال، در مقام حمایت از حق مالکیت است و هرگاه چیزی واجد صفت و عنوان مال نباشد به معنای این است که حق مالکیتی هم برای کسی که آن را در تصرف دارد، به وجود نیامده است. بنابراین چنانچه کسی چنین چیزی را از متصرف برباید به حق مالکیت او تعدی و تجاوز نکرده و از این حیث عمل او مشمول عنوان سرقت نخواهد شد. در صورتیکه چنین

۱. ایشان با تکیه بر همین استدلال این گونه بیان می‌دارد: «بناء علی ذلک فان اخذ مخدرات بغیر رضاه حائزها يعتبر سرقة» یعنی بنابراین استدلال اگر کسی مواد مخدر را بدون رضایت کسی که آن را در تصرف دارد برباید، سرقت محسوب می‌شود در حالی که این گفته محل تأمل است.

چیزی به مصادره و یا ضبط دولت درآید حکم اموال عمومی را که از نظر قانونی قابل معامله و مبادله نیستند، پیدا خواهد کرد و در این حالت همانگونه که قبلاً بیان شد، به اعتبار اینکه متعلق حق دولت قرار گرفته است ربودن آن سرقت خواهد بود و مادامی که مصادره نگردیده، متعلق حق کسی نیست. لذا نمی‌توان مال و مالکیتی برای آن قائل شد (نجیب حسنی، همان). این دو نظر خالی از ایراد نیستند چراکه هریک از دو دسته از اشیای یادشده (مواد مخدر و اسلحه)، دارای ماهیتی متفاوت با دیگری است و باید جداگانه آنها را مورد بررسی قرار داد.

در مورد اسلحه و ادوات نظامی بدیهی است که وارد کردن، خارج کردن، معامله، مبادله، حمل و نگهداری اسلحه، مهمات و ادوات نظامی توسط اشخاص از دیدگاه امنیتی قاچاق محسوب و به نوبه‌ی خود قابل مجازات است.^۱ لکن این حکم قانونی دلالت بر آن ندارد که این اشیاء حکم مال نداشته باشند. اصولاً اینگونه ادوات و ابزارآلات متعلق حق انحصاری دولت هستند و در دست هر شخصی که باشد به نفع دولت ضبط و مصادره خواهند شد.^۲ بر همین اساس موضوع جرایم علیه اموال قرار می‌گیرند؛ به این ترتیب که اگر چنین لوازمی را از مراکز مربوطه و یا اشخاصی که آنها را به صورت مجاز در اختیار دارند بریاید، عمل او مشمول عنوان سرقت و حسب مورد سایر جرایم علیه اموال می‌شود.^۳ منتهی اگر کسی اسلحه‌ای را از دیگری که آن را به صورت غیرمجاز در اختیار دارد بریاید، تردیدی نیست که عمل او مشمول عنوان

۱. به موجب ماده ۱ قانون ۱ تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات مصوب ۱۳۵۰: "وارد یا خارج کردن اسلحه و مهمات جنگی و مواد منفجره و محترقه و فشنگ و تفنگ شکاری ممنوع است مگر با اجازه دولت و چنانچه یک یا چند نفر بدون اجازه یکی از اشیای مذکور را وارد یا خارج کنند حسب ورد به مجازاتهای زیر محکوم می‌شوند: ۱- ... ۲. و ماده ۲ همان قانون مقرر می‌دارد: "خرید و فروش یا نگهداری یا حمل و نقل و یا مخفی کردن یا ساختن هر یک از اشیای مذکور در ماده یک به طور غیرمجاز ممنوع است و مرتکب، حسب مورد مشمول مقررات مذکور در بند ۲ ماده یک می‌باشد.

۳. به موجب تبصره ۲ ماده ۳ قانون یادشده: "در تمام موارد مذکور در این قانون دادگاه نسبت به ضبط مال مورد قاچاق و تعیین جریمه نقدی طبق قوانین مربوط رأی مقتضی صادر خواهد نمود."

۴. شایان ذکر است که دست‌اندازی افراد نظامی بر اسلحه و ابزارآلات نظامی، چنانچه در اختیار و تحت تصرف آنها باشد، مشمول مواد ۶۰ تا ۶۶ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح می‌شود. و در صورتی که تحت تصرف آنها نباشد، مشمول مواد ۶۷ تا ۷۱ می‌شود.

“قاچاق اسلحه” می‌شود ولی اینکه مشمول عنوان سرقت می‌شود یا نه، محل نظر است و اقوی این است که آن را سرقت به حساب نیاوریم.

اما در مورد مواد مخدر، بدون تردید جرم‌انگاری استعمال و قاچاق مواد مخدر در جهت تأمین بهداشت و سلامتی عمومی است. لذا مادامی که مواد مزبور مضر به سلامت و بهداشت عمومی‌اند، نه اشخاص، آنها را مالک می‌شوند و نه دولت نسبت به آن حقی پیدا می‌کند. چنین اشیایی نزد هر کس و در هر کجا که باشند مال محسوب نمی‌شوند و در نتیجه قابل ربودن نیستند. بر این اساس دست‌اندازی بر آنها در هر حال از شمول مقررات جزایی ناظر به اموال خارج است و اقدام مرتکب حسب مورد تحت عنوان مصادیق مختلف قاچاق مواد مخدر قرار می‌گیرد.

شایان ذکر است که در خصوص دست‌اندازی مستخدمین دولت بر چنین اشیایی که به سبب شغل و وظیفه در اختیار آنها قرار گرفته است، رویه قضایی مصر - با این استدلال که مبنای جرم‌انگاری اختلاس، تأمین حسن انجام امور و وظایف اداری است - ارتکاب اختلاس را امکان‌پذیر و عمل مرتکب را در چنین حالتی مشمول تعدد معنوی می‌داند. ولی با لحاظ آنچه در بالا بیان شد، نظریه مزبور قابل پذیرش نیست (نجیب حسنی، ص ۹۴ و رشدی، ۱۹۸۲، ص ۱۸۹-۱۹۱).

۳ - اشیایی که شرعاً قابل معامله و مبادله نیستند مثل خمر، خنزیر، خوک،

آلات لهو و لعب و غیره

چنانکه قبلاً اشاره شد این قبیل اشیاء در بین مسلمانان موضوع هیچیک از جرایم علیه اموال واقع نمی‌شوند و در ارتباط با این قبیل اشیاء هیچگونه ادعایی از مسلمانان مسموع نخواهد بود. ولی چنانچه زیان‌دیده غیرمسلمان باشد به اعتقاد بعضی از فقهاء ضمان مالی و مسئولیت مدنی برعهده‌ی مسلمان ایجاد می‌شود و در هر حال مسئولیت کیفری در پی ندارد.^۱ شق سومی که می‌توان نسبت به چنین اشیایی فرض کرد این است که موضوع در بین دو نفر

۱. فقها در مبحث سرقت معیار مال موضوع جرم را “ماملکه المسلم” یعنی چیزی که مسلمان می‌تواند آنرا مالک شود، ذکر کرده‌اند (النجفی، ۱۳۶۳، ص ۴۹۷)، لذا چیزهایی مثل خمر، خنزیر و غیره را که مسلمان مالک نمی‌شود، موضوع سرقت قرار نمی‌گیرد. درعین حال چنین چیزهایی را به اعتبار اینکه غیرمسلمان آن را، مال محسوب می‌دارد، مال اضافی خوانده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ص ۳۷). لذا گروهی از فقها بر این باورند چنانچه یک چنین مالی از غیر مسلمان ربوده شود، هر چند این اقدام موجب قطع دست نخواهد شد ولی ضمان مالی را به نفع وی در پی خواهد داشت (عاملی، بی‌تا، ص ۴۱۷).

دو نفر غیرمسلمان رخ داده باشد. در چنین فرضی، اصل قانونی بودن جرم و مجازات و اصل سرزمینی بودن قوانین جزایی اقتضا می‌کند که احکام و مقررات جزایی موضوعه را در مورد آنها قابل اجرا بدانیم. لذا با لحاظ اینکه چنین اشیایی قابل حمایت کیفری نیستند، دست‌اندازی بر آنها از سوی هرکس و به ضرر هرکس که باشد، جرم محسوب نمی‌شود.

سوم - اوصاف و شرایط مال موضوع جرم^۱

بنابر آنچه گذشت، حد و مرز و مفهوم مال از دیدگاه حقوق مدنی و حقوق جزا تا اندازه‌ای روشن و معلوم گردید. اکنون بایستی بررسی کنیم که آیا مطلق مال یعنی هر مالی اعم از منقول و غیرمنقول، مادی و غیرمادی موضوع جرایم علیه اموال واقع می‌شود یا اینکه مال بایستی دارای اوصاف و شرایط خاصی باشد تا بتواند موضوع جرایم یادشده قرار گیرد. به‌طور کلی چنین به نظر می‌رسد که مال موضوع جرم را بایستی از جهت این اوصاف و شرایط مورد بحث و بررسی قرار دهیم: منقول یا غیرمنقول بودن، مادی یا غیرمادی بودن، تعلق به غیر داشتن. همچنین با توجه به این که قانونگذار در مواردی از ربودن انسان یاد کرده است، این سؤال مطرح می‌شود که آیا انسان موضوع جرایم علیه اموال واقع می‌شود یا نه؟ بنابراین مباحث این قسمت را در چهار بند مورد مطالعه قرار می‌دهیم. ۱- منقول بودن مال، ۲- مادی بودن مال، ۳- تعلق مال به غیر، ۴- ربودن انسان.

۱- منقول بودن مال

در اینکه مال موضوع سرقت باید منقول باشد، هیچ تردید و اختلافی نیست، ولی در مورد شمول جرم خیانت در امانت و کلاهبرداری بر اموال غیرمنقول اختلاف نظر وجود دارد.^۲ در حقوق ما با توجه به صراحت ماده‌ی ۶۷۴ ق.م.ا باید پذیرفت که خیانت در امانت، اموال منقول و غیرمنقول را شامل می‌شود و در مورد کلاهبرداری نظر اقوی این است که اموال

۱. شایان ذکر است که مال به اعتبار تقسیم‌بندی‌هایی که می‌توان از آن به عمل آورد متصف به اوصاف و عناوین مختلفی می‌شود که از جهت حقوقی می‌تواند آثار و تبعات خاصی را در پی داشته باشد. در مورد تقسیم‌بندی‌های مال و آثار و تبعات حقوقی آن (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص ۳۳ و جعفری لنگرودی، همان، ص ۴۵).
 ۲. در خصوص عدم شمول احکام جزایی خیانت در امانت و کلاهبرداری بر اموال غیرمنقول اینگونه استدلال کرده‌اند: «قی ثبوتها الحمايه بالكافيه» یعنی ثبات و استقرار اموال غیرمنقول، حمایت کافی برای آنها را به همراه دارد، در حالی که اموال منقول دائماً در معرض خطر تصاحب قرار دارند؛ از این‌رو نیز به حمایت بیشتر و ضمانت اجراهای شدیدتری نیاز دارند (عبدالمنعم، ۱۹۹۳، ص ۲۸۲ و الشاذلی، ۱۹۹۱، ص ۳۶۳).

غیرمنقول نیز موضوع این جرم واقع می‌شود. رفتار مجرمانه سرقت، ربودن است؛ بنابراین، مالی موضوع سرقت واقع می‌شود که "قابل ربودن" باشد و تنها مال منقول است که دارای این ویژگی و خصوصیت است (حبیب‌زاده، ۱۳۷۴، ص ۲۸).

اما منظور از منقول در حقوق جزا و در باب جرایم علیه اموال به ویژه سرقت، چنانکه گفته‌اند: "مایمکن نقله" یعنی هر چیزی است که نقل و جابجایی آن امکان‌پذیر باشد. بنابراین بین مفهوم منقول در حقوق جزا و حقوق مدنی تفاوت آشکار وجود دارد.^۱ شایان ذکر است که در خصوص اینکه آیا آب جاری در نه‌رها، موضوع سرقت واقع می‌شوند یا نه؟ تردید وجود دارد. زیرا آب جاری در نه‌رها به تبع نهر که غیرمنقول ذاتی است و وابستگی دایمی آب جاری به آن، هیچگاه از حالت غیرمنقول خارج نمی‌شود و مصداق "مایمکن نقله" قرار نمی‌گیرد. ولی باتوجه به اینکه قانونگذار در پاره‌ای از موارد از جمله ماده ۶۸۴ ق.م.ا از سرقت آب یاد کرده‌است، می‌توان چنین برداشت کرد که آب جاری در نه‌رها، موضوع سرقت واقع می‌شود.

علاوه بر این همانطور که اشاره شد قانونگذار در پاره‌ای از مواد قانونی مربوط به جرایم علیه اموال مثل سرقت، صرفاً از "مال" یاد کرده است^۲ و در پاره‌ای مواد دیگر مثل خیانت در امانت و کلاهبرداری از "اسناد" نیز یاد کرده است.^۳ لذا بایستی در یک نگرش کلی "نقش

۱. طبق مواد ۱۲ به بعد قانون مدنی، مال غیرمنقول به غیرمنقول ذاتی، تبعی و حکمی تقسیم می‌شود؛ درحالی که غیرمنقول تبعی و حکمی، از جمله اموالی هستند که قابلیت نقل و جابجایی را دارند و به عبارت دیگر ذاتاً منقول‌اند ولی بنا به جهت خاصی، قانونگذار آنها را غیرمنقول محسوب داشته است. از این‌رو بین منقول در حقوق مدنی و حقوق جزا تفاوت و اختلاف وجود دارد.

۲. در مقررات جاری قانونگذار در خصوص سرقت اسناد حکم صریحی را مقرر نکرده است ولی سابقاً در تبصره ۴ ماده ۲۱۴ قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ مقرر داشته بود: "هرگاه سند یا چک و اوراق بهادار دیگر را سرقت کند که خود آن در بازار ارزش ندارد ولی باعث ضرر مالی به حساب آن می‌شود، موجب حد نیست." از این مقرر قانونی این‌طور استنباط می‌شود که اسناد و اوراق بهادار و در وجه حامل موضوع سرقت تعزیری واقع می‌شوند ولی موضوع سرقت حدی قرار نمی‌گیرند. این تفکیک بر مبنای قاعده‌ی تدرء الحدود بالشبهات قابل توجیه است.

۳. قانونگذار در ماده‌ی ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس و ارتشاء و کلاهبرداری صراحتاً از "وجه"، "اموال"، "اسناد"، "حوالات"، "قبوض"، "مفاصاحساب" و "امثال آنها" نام برده و در ماده‌ی ۶۷۴ ق.م.ا از "نوشته‌هایی از قبیل سفته، چک، قبض و نظایر آن" یاد کرده است.

اسناد در جرایم علیه اموال^۱ را در اینجا مورد مطالعه قرار دهیم، ضمن آنکه درخصوص هریک از جرایم یاد شده مباحث خاصی قابل طرح است که در محل خود باید آنها را بررسی کرد.

اسناد، جمع سند است و طبق ماده ۱۲۸۴ ق. مدنی: "سند عبارت است از هر نوشته که در مقام اثبات دعوی یا دفاع قابل استناد باشد." این تعریف تنها دسته‌ی خاصی از اسناد را شامل می‌شود که دارای ارزش حقوقی هستند. لذا در جهت تطبیق مقررات جزایی مربوط به اموال بر اسناد و اوراق باید آنها را به شکل زیر مورد تقسیم‌بندی قرارداد:

الف - اسنادی که فی‌نفسه مال محسوب می‌شوند مثل اسکناس، چک مسافرتی، چک تضمین‌شده و امثال آنها.

ب - اسنادی که دارای ارزش حقوقی هستند مثل گواهی‌نامه، شناسنامه، سند ازدواج، مدارک تحصیلی و بسیاری از مدارک مشابه اینها.

ج - اسنادی که دارای مابه‌ازای مالی هستند و یا به تعبیر دیگر وسیله تحصیل مال هستند مثل اسناد و اوراق بهادار و تجارتي.

اسناد دسته اول بالاترید موضوع جرایم علیه اموال قرار می‌گیرند و دسته دوم نیز بالاترید موضوع جرایم علیه اموال (لااقل جرایم داراشدنی) قرار نمی‌گیرند^۱. بلکه در صورتی که حکم جزایی خاصی برای دخل و تصرف در این نوع اسناد مقرر شده باشد، مثل ماده ۵۴۵ و ۵۴۶ ق.م.ا و یا مواد ۶۸۱ و ۶۸۲ همان قانون، مشمول این حکم می‌شوند؛ در غیر این صورت از شمول مقررات جزایی خارج‌اند.

اما درخصوص اسناد دسته سوم باید توجه داشت که امروزه عده‌ای از حقوق‌دانان بر این باورند که اسناد و اوراق بهادار (و اسناد در وجه حامل) نه‌تنها معرف حق هستند بلکه این حق با سند توأم شده، خود سند دارای ارزش مخصوصی می‌باشند؛ به‌طوری که اوراق بهادار به صورت مستقل صرف‌نظر از حقی که معرف آن هستند، مال منقول محسوب می‌شوند (ستوده تهراتی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۶ و کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص ۸۵). در مقابل بعضی دیگر براین عقیده‌اند که مال، باید حاکی از واقعیتی باشد، آن واقعیت مال است نه حاکی. بنابراین اوراق قرضه (بهادار) و دستور پرداخت (مثل چک، سفته و ...) حاکی از طلب هستند و طلب مال است نه اوراق قرضه و دستور پرداخت. همچنین سهام شرکت‌ها نیز حاکی از مالی است، خود،

۱. گفتنی است طبق مواد ۶۸۱ و ۶۸۲ ق.م.ا همه اقسام سه‌گانه‌ی اسناد یادشده موضوع جرایم زیان‌رساندنی (همچون تخریب و آتش‌زدن) واقع می‌شوند.

مال نیست هرچند که قابل مبادله است، زیرا اگر درباره این، کمی دقیق شویم می‌بینیم که هدف مالی در ماوراء این سهام قرار دارند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ص ۴۳-۴۲). بنابراین بر مبنای دیدگاه اول، این دسته از اسناد و اوراق همانند سایر اموال منقول، موضوع جرایم علیه اموال واقع می‌شوند ولی بنابه نظر دوم، چنین اسنادی در صورتی موضوع جرایم علیه اموال واقع می‌شوند که منتهی به دست‌اندازی بر مالی و حق مندرج در آنها بشود و بر این اساس بردن چنین اسنادی را می‌توان حسب مورد به‌عنوان شروع به یکی از جرایم علیه اموال محسوب نمود.

اداره حقوقی قوه قضائیه در پاسخ به این سئوالات: "آیا دفترچه سوخت و کوپن جنبه مالی دارد یا خیر؟ و در صورت داشتن جنبه مالی آیا به قیمت بازار کاذب (آزاد) ارزش‌یابی می‌شود و یا به قیمت دولتی؟ و آیا در مورد سرقت دفترچه می‌توان مجازات حد، جاری نمود یا خیر؟"، نظریه‌ی مشورتی شماره ۷/۲۲۳۷ مورخ ۶۹/۴/۵ را به این شرح اعلام داشته: "اولاً، دفترچه سوخت و کوپن که بابت آن وجهی پرداخت شده و با تسلیم آن کالا به نرخ دولتی دریافت می‌گردد، جنبه مالی دارد. ثانیاً، قیمت کوپن، همان قیمت کالا در بازار آزاد یا قیمت کالا با تسلیم کوپن است. ثالثاً، اوراق بهادار از قبیل دفترچه مصداق تبصره‌ی ۴ ماده ۲۱۴ قانون حدود و قصاص (مصوب ۱۳۶۱)، است و سرقت آن موجب حد نمی‌شود" (نظریات اداره حقوقی قوه قضائیه، ص ۲۷۴-۲۷۳). در هر حال باتوجه به اینکه عرف تجارתי و معاملاتی امروزی، چنین اسنادی را مال به حساب می‌آورد، موضوع سرقت تعزیری و لاقفل ربودن مال غیر واقع می‌شوند. ولی باتوجه به الفاظ و عبارات مواد قانونی مربوط به خیانت در امانت و کلاهبرداری، ضرورت دارد این موضوع به‌طور خاص و دقیق‌تر در جای خود مورد بررسی قرارگیرد.

۲- مادی بودن مال^۱

۱. از جمله تقسیم‌بندی‌های مال در حقوق مدنی، تقسیم آن به عین (اصل) و منفعت است. عین (اصل)، آن چیزی است که فی حد ذاته در عالم خارج وجود دارد و وجود آن به چیز دیگری وابسته نیست ولی منفعت چیزی است که از عین (اصل)، حاصل می‌شود. البته منفعت به نوبه خود به منفعت منفصل و قابل انفکاک از اصل و منفعت تدریجی الحصول تقسیم می‌شود. منفعت نوع اول در خارج بصورت عین موجود است و از دیدگاه جزایی بین این قسم از منفعت و عین (اصل) اشیاء و اموال تفاوتی وجود ندارد؛ بنابراین هر دو، موضوع جرائم علیه اموال واقع می‌شوند. ولی در خصوص منفعت تدریجی الحصول همانطور که بعدها بحث خواهیم کرد شمول مقررات جزایی ناظر به جرائم علیه اموال بر آنها محل بحث است. در مقایسه جرم خیانت در امانت و

منظور از مادی بودن مال موضوع جرایم علیه اموال این است که در عالم خارج دارای وجودی محسوس و ملموس باشد و یا به تعبیر دیگر چیزی باشد که در خارج عینیت و تعیین داشته و بتوان آن را لمس و مشاهده کرد، بنابراین هر شیئی که فاقد این خصوصیت و ویژگی است، نمی‌تواند موضوع این جرایم واقع شود (رشدی، ۱۹۸۲، ص ۳۳-۳۵ و نجیب حسنی، همان، ۳۴-۳۵). بر همین اساس نیز در مورد نیروی برق و امثال آن که آثار آنها را می‌توان ملاحظه و مشاهده کرد، نه خودشان را، و افکار و اندیشه‌ها و ابتکارات بشری که جنبه معنوی صرف دارند و نیز منافع تدریجی الحصول و خدمات که وجودشان در آینده محقق می‌شود، این تردید وجود دارد که آیا موضوع جرایم علیه اموال واقع می‌شوند یا خیر راجع به هریک از موارد مذکور جداگانه و در حد لازم بحث خواهیم کرد.

الف - نیروی برق و امثال آن

نیروی برق و خطوط ارتباطی مخابراتی امکاناتی هستند که بشر امروز در جهات مختلف زندگی و حیات خویش از آنها بهره‌مند می‌شود. خصیصه‌ی اصلی نیروها این است که بدون آنکه جنبه مادی داشته باشند آثارشان قابل درک و تشخیص است. امروزه سوء استفاده از نیروی برق و مخابرات امری است که مداخله حقوق کیفری را ایجاب کرده است و حقوقدانان جزایی راجع به قابل تسری بودن احکام کیفری ناظر به جرایم علیه اموال به آنها اختلاف نظر پیدا کرده‌اند (حبیب‌زاده، ۱۳۷۴، ص ۳۱-۳۲؛ میرمحمدصادقی، ۱۳۷۱، ص ۲۰۴-۲۰۶؛ براندن، ۱۳۷۵، ص ۱۲۰-۱۱۹؛ بدره، ص ۵۸-۶۱ و نجیب حسنی، همان، ص ۱۹-۳۶). منشأ این اختلاف نظر هم به طبیعت آنها مربوط می‌شود. عده‌ای براین باورند که نیروی برق و امثال آن چیزی جز یک حالت نیستند و فاقد کیان مادی‌اند، بنابراین موضوع جرایم علیه اموال واقع نمی‌شوند. عده‌ای دیگر نیروی برق و امثال آن را یک جریان مادی دانسته و می‌گویند این نیرو، شیء بدون وزنی است که وقتی از خلال جسمی عبور می‌کند برای خود فضائی را اشغال می‌کند، همین امر نشان‌دهنده این است که دارای طبیعت و کیان مادی هستند. گروه سوم موضوع را اینگونه تحلیل کرده‌اند که اختلاف نظر راجع به طبیعت نیروی برق و امثال آن که

→ ختلاس، قدر مسلم این است که منافع، موضوع اختلاس واقع نمی‌شوند و استفاده از منفعت تدریجی الحصول توسط مستخدمین دولت، جرم دیگری را تشکیل می‌دهد که "تصرف غیرقانونی" نام دارد. بدین ترتیب منظور ما از مادی بودن مال موضوع جرم، این است که آن مال، عین (اصل) و یا منفعت مشابه با عین (منفعت منفصل) باشد.

به علوم محض مربوط می‌شوند را نباید به دامنه‌ی حقوق کشاند، بلکه باید دید که از نظر حقوقی (نه از جهت طبیعت و ماهیت موضوع)، می‌توان برای آنها کیان و هیأت مادی قائل شد یا نه؟ از نظر حقوقی سؤال این است که آیا این اشیاء قابل استیلا مادی هستند یا نه؟ به عقیده این گروه نیروی برق و امثال آن دارای کیان و هیأت مادی هستند و یا لااقل می‌توان برای آنها چنین کیان و هیأتی را فرض کرد، چرا که اصولاً در اختیار کسانی هستند که آنها را تولید می‌کند و می‌تواند در موارد دلخواه، آنها را مورد استفاده قرار دهد و یا اینکه آنها را تحت تصرف و استفاده دیگری قرار دهد. مفهوم این گفتار چیزی نیست جز اینکه بگوئیم نیروی برق و امثال آن می‌توانند موضوع مالکیت و تصرف (اعم از تصرف حسی و اعتباری)، واقع شوند و علاوه بر این قابلیت انتقال از جایی به جای دیگر را نیز دارا هستند و این گونه است که می‌توان آنها را جزء اموال منقول محسوب کرد (نجیب حسنی، همان، ص ۸۱۵). بهر حال، در بعضی از کشورها مقررات صریح و روشنی راجع به این موضوع وضع کرده‌اند^۱ و در جاهای دیگر هنوز باب بحث و اختلاف راجع به آن مفتوح است.^۲

در حقوق ایران، اخیراً قانونگذار طی ماده‌ی ۶۶۰ قانون مجازات اسلامی استفاده غیرمجاز از نیروی برق و امثال آن را ممنوع اعلام کرده و برای آن مجازات تعیین کرده است.^۳ ظاهراً قانونگذار ما به منظور سد کردن هرگونه بحث و اختلاف نظر در این مورد، مقرره‌ی یادشده را وضع و مقرر کرده و هرگونه مداخله و بهره‌برداری از چنین امکاناتی را بر اساس این مقرره قانونی قابل مجازات دانسته است. از اینکه قانونگذار مقرره‌ی یادشده را در ضمن مقررات

۱. ماده ۶۳۵ قانون جزای لبنان و همچنین ماده ۶۲۱ قانون جزای سوریه در این خصوص چنین مقرر داشته‌اند: "القوی المحرزه تنزل منزله الاشیاء المنقوله فی تطبیق القوانين الجرائیه" یعنی نیروها در جهت تطبیق مقررات جزایی در حکم اشیاء منقوله هستند.

۲. در موقعیکه رویه قضائی در کشور فرانسه به قابلیت نیروی برق برای سرقت صحه گذارده بود، دیوان عالی کشور آلمان آنرا نفی کرده بود، در نتیجه قانونگذار آلمان در سال ۱۹۰۰ قانونی را وضع کرد که بموجب آن استیلا بر نیروی برق را یک جرم خاص منظور داشته بود و بعداً در سال ۱۹۵۴ بعنوان ماده ۲۴۸ ج وارد قانون جزای این کشور شد (نجیب حسنی، همان، ص ۳۷).

۳. ماده ۶۶۰ ق.م.ا: "هرکس بدون پرداخت حق انشعاب و اخذ انشعاب آب و برق و گاز و تلفن مبادرت به استفاده غیرمجاز از آب و برق و تلفن و گاز نماید علاوه بر جبران خسارت وارده به تحمل تا سه سال حبس محکوم خواهد شد."

قانونی مربوط به سرقت آورده است، این گونه استنباط می‌شود که نیروی برق و امثال آن در زمره‌ی اموال منقول هستند.

ب - افکار و اندیشه‌ها و ابتکارات بشری

در خصوص محصولات فکری بشر و همچنین منافع، در حقوق ایران و مصر اتفاق نظر وجود دارد که موضوع جرایم علیه اموال واقع نمی‌شوند (حبیب‌زاده، ۱۳۷۴، ص ۲۸ و بدره، ص ۶۲-۶۱).

در این خصوص در حقوق ایران پاره‌ای مقررات خاص وجود دارد که در جهت حمایت از حاصل اندیشه‌ها و افکار بشری وضع و مقرر گردیده‌اند^۱، همین امر نشان می‌دهد که ماهیت این امور به گونه‌ای است^۲ که احکام کیفری ناظر به جرایم علیه اموال، قابل تسری به این دسته از مالکیتها نیستند^۳. در حقوق مصر نیز نسبت به شمول احکام کیفری مربوط به جرایم

۱. همانگونه که قبلاً یادآور شدیم در ماده ۲۳ به بعد قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸، جرائم و مجازاتهایی پیش‌بینی و مقرر گردیده‌اند که در جهت حمایت کیفری از حقوق مالکیت‌های ادبی و هنری می‌باشد. در قانون جزایی سوریه مواد ۷۰۸ تا ۷۱۵ به حمایت کیفری از مالکیت‌های ادبی و فنی اختصاص داده شده است و بطور کلی شیوه‌ی بدیعی است که قانونگذار این کشور در جهت حمایت هرچه بیشتر از اینگونه مالکیتها بکار برده است.

۲. راجع به ماهیت حقوقی حقوق مالکیت‌های فکری رجوع شود به: (امامی، نورالدین و دیگران، ۱۳۷۱، ص ۱۹۳ به بعد.

۳. بعضی بر این باورند که شرط امکان ربودن، علاوه بر اموال غیرمنقول، حقوق و دارائیهای معنوی را هم از شمول عنوان سرقت بیرون می‌کند. حقوق و دارائیهای معنوی، مثل حق تألیف یا حق مالکیت (ادبی یا فکری) که هنوز به صورت سند درنیامده‌اند قابل ربودن نیستند. اما اگر حق معنوی در روی سند نوشته شود و آن سند ربهوده شود سرقت محقق می‌شود، البته سرقت مستلزم تعزیر، زیرا خود این اسناد در بازار خرید و فروش نمی‌شوند. امروزه بحث سرقت ادبی هم مطرح شده است و برای آن ضمانت اجرا در نظر گرفته می‌شود. مقنن ما نیز در تبصره‌ی ۶ قانون مطبوعات (مصوب اسفند ۶۴)، نسبت دادن عمدی تمام یا بخش قابل توجهی از آثار و نوشته‌های دیگران را به خود یا غیر ولو به صورت ترجمه، به عنوان سرقت ادبی مطرح کرده است. بنابراین با تفسیر موسعی که از ربودن به عمل آمده است امکان ربودن یکی از حقوق معنوی (حق تألیف) مورد قبول قرار گرفته است و چه‌بسا بتوان این تفسیر را راجع به دیگر مصادیق حقوق معنوی نیز تعمیم داد (حبیب‌زاده، ۱۳۷۴، ص ۲۹-۲۸). این گفته درخور تأمل است، به این ترتیب که اولاً- بکاربردن واژه سرقت ادبی در بند ۹ تبصره ذیل ماده ۶ قانون مطبوعات، مسامحه‌ی در تعبیر است عیناً همانگونه که در مورد "ربودن و سرقت انسان" این مسامحه را قانونگذار داشته است، یعنی چون لفظ مناسبتری را نداشته این تعبیر را بکار برده است. لذا سرقت ادبی به معنا و مفهوم اصطلاحی که در باب سرقت اموال بکار برده می‌شود مورد نظر نیست. ثانیاً-

علیه اموال بر حاصل اندیشه‌ها و افکار و ابتکارات بشری اتفاق نظر وجود دارد که این نوع از مالکیتها، موضوع چنین جرایمی واقع نمی‌شوند.

چنانکه بعضی گفته‌اند: "افکار، منافع، و حقوق از شمول سرقت خارج می‌شوند زیرا که دارای طبیعت مادی نیستند. ولی باید بین افکار و منافع و حقوق از یکسو، و اشیاء مادی که این امور بدانها وابسته‌اند (و بر روی آنها ثبت و ضبط شده‌اند)، از سوی دیگر، تفکیک و تمییز قائل شد؛ زیرا این اشیاء وسیله ثبت یا مأخذ دستیابی یا ابزار نمایش این امور هستند. نتیجه آنکه اصل این امور بخاطر آنکه دارای کیان مادی نیستند، موضوع سرقت (و سایر جرایم علیه اموال)، واقع نمی‌شوند. ولی چیزهایی که این امور بدانها وابسته‌اند موضوع سرقت (و جرایم مالی) واقع می‌شوند، زیرا اینها دارای کیان مادی هستند."^۱

ج - منافع و خدمات^۲

→ طبق ماده ۶ قانون یاد شده، این رفتار ممنوعه‌ای است که در هیچ‌یک از قسمتهای قانون مزبور برای آن ضمانت اجرای کیفری در نظر گرفته نشده و به فرض آنکه دارای ضمانت اجرای کیفری هم می‌بود باز نمی‌توانستیم آنرا همانند سرقت اموال تلقی کنیم. ثالثاً- اصولاً در جزایات باید از تفسیر موسع برحذر بود و از توسعه دامنه مقررات جزایی جلوگیری کرد ولی در عبارت فوق‌الذکر صراحتاً به تفسیر موسع استناد شده است.

۱. "تخرج الافکار و المنافع و الحقوق من مجال السرقة، ذلک آنها متجرده من الطبیعه المادیه. ولکن یتعین التمییز بین الافکار و المنافع و الحقوق من ناحیه و بین الاشیاء المادیه الّتی تتصل بها، فتکون وسیله تسجیلها أو مصدر الحصول علیها أو أداه اثباتها؛ فاذا خرجت الاولی من مجال السرقة لتجردها من الکیان المادی، فان الثانیه تصلح موضوعاً للسرقة لان لها هذا الکیان. فالافکار - آی تتاج الفکر بصفه عامه - لاتصلح موضوعاً لسرقة. فمن اقتبس آراء غیره و ادعاها لنفسه، و من نسب لنفسه ألحان غیره، و من اقتبس عن غیره طریقه فی رسم لوحه، کل أولئک لایرتکبون سرقة. ولکن المخطوط الذی سجل فیہ المؤلف افکاره أو الموسیقی ألحانه أو اللوحه الّتی سجل علیها الفن ان عملہ، هی اشیاء مادیه فصلح موضوعاً للسرقة" (نجیب حسنی، ص ۸۱۷).

۲. منظور از خدمات، استفاده و بهره‌ای است که افراد از اموال و دارائی دیگران (با اذن یا بدون اذن) می‌برند لکن از پرداخت بهای آن خودداری می‌نمایند بعنوان مثال کسی سوار تاکسی شده ولی از پرداخت کرایه آن ابا می‌کند، آیا چنین رفتاری را می‌توان سرقت دانست؟ البته خدمات در این معنا مصداقی از منافع هستند و در معنا و مفهوم دیگر ممکن است نیروها را هم شامل شود و حتی اشیاء مادی را نیز دربر بگیرد مثل اینکه فردی وارد رستوران شده و غذای آنرا خورده ولی از پرداخت بهای آن خودداری می‌کند، که در هر حال در شمول احکام جزایی ناظر به جرائم علیه اموال بر چنین رفتارهایی تردید وجود دارد.

چنانکه اشاره شد در حقوق ایران و مصر راجع به عدم شمول مقررات مربوط به جرایم علیه اموال بر منافع (تدریجی الحصول) و نیز خدمات اتفاق نظر وجود دارد.^۱ منافع تدریجی الحصول که در واقع می‌توان آنها را حالت استفاده از شیء بحساب آورد، دارای کیان و هیأت مادی مجزا از چیزی که بدان وابسته‌اند، نیستند؛ از اینرو به اعتبار چیزی که مورد استفاده قرار می‌گیرند و انتفاع از آن به عمل می‌آید بهره و منفعت آن شیء محسوب می‌شوند.

بعضی از حقوقدانان مصری در این خصوص اینگونه گفته‌اند: «منافع - یعنی حالت استفاده از شیء - فاقد کیان مادی است زیرا صرف حالت (استفاده از شیء) می‌باشد. از اینرو نمی‌توانند موضوع سرقت واقع شوند. بنابراین اگر کسی از وسیله نقلیه عمومی استفاده کند بدون آنکه کرایه آن را بپردازد یا غذای خود را بر روی اجاق دیگری طبخ کند یا آبی را در یخچال دیگری قرار داده و آن را خنک سازد، در هیچ یک از این موارد مرتکب سرقت نشده است.^۲ همچنین همانگونه که بعضی گفته‌اند: «در فرانسه، در مورد ربودن موقتی اتومبیلها

۱. سوء استفاده و دست‌اندازی بر پاره‌ای از منافع و خدمات در حقوق ما مشمول قانون راجع به بدهی واردین به مهمانخانه‌ها و پانسیون‌ها مصوب ۱۳۱۲ می‌شوند. متن قانون مزبور به شرح زیر است:

ماده اول - صاحبان مهمانخانه و پانسیون و جاهای مانند آن حق دارند مادام که وارد یا مسافر بدهی خود را از بابت کرایه منزل و قیمت غذا و سایر چیزهایی که مصرف کرده‌اند نپردازد از خروج اشیاء و اثاثیه متعلق به او معادل بدهی او جلوگیری کرده و در شهرها از مأمورین نظمیه و در خارج از شهرها از مأمورین امنیه توقیف اشیاء مذکور را تقاضا کنند.

هرگاه معلوم شود که اشخاص فوق بدون حق مانع خروج اسباب یا اثاثیه شده و یا توقیف آنها تقاضا کرده‌اند علاوه بر جبران خسارات مالی مسافر یا وارد به جزای نقدی از پنجاه تا هزار ریال محکوم خواهند شد. تبصره - حق استفاده از این ماده مخصوص کسانی است که قبلاً کرایه منزل و قیمت غذا و غیره را اعلان و در محلی که هر وارد بتواند آنها ببیند الصاق کرده باشند.

ماده دوم - هرکس در مهمانخانه یا رستوران و جاهای مانند آن وارد شده و پس از بیتوته یا صرف غذا و غیره باستناد نداشتن مالی از تأدیه کرایه منزل یا قیمت چیزهایی که مصرف کرده خودداری نماید علاوه بر محکومیت حقوقی به حبس تأدیبی از ۸ روز تا ۱۵ روز محکوم خواهد شد.

۲. «المنافع - ای حاله استعمال الشیء - تتجرد من الکیان المادی لانها مجرد حاله، و من ثم لاتصلح موضوعا للسرقة: فمن اتخذ مکانا فی وسله نقل عامه دون أن یدفع مقابلا لذالك؛ و من طهی طعاما علی موقد لغیره؛ و من برد شرابا فی تلاجیه غیره کل أولئك لا یرتکبون سرقة» (نجیب حسنی، ص ۸۱۷).

سئوالی مطرح شده بود که افرادی که اتومبیل متعلق به دیگران را به منظور استفاده موقتی از آنها می‌ربایند و بعد از استفاده، آن را در جای خودش قرار می‌دهند، باوجود اینکه اینگونه افراد از اول هم قصد سرقت نداشته و شاید اساساً هیچ نیازی به خود اتومبیل نداشتند آیا عملشان سرقت است یا نه؟ از آنجا که موضوع سرقت باید یک واقعیت مادی قابل لمس باشد و در اینجا موضوع سرقت استعمال منافع بوده است، بحث این بود که آیا استعمال منافع را هم می‌توان یک چیز قابل ربودن دانست یا نه؟ سرانجام رویه قضائی فرانسه اینگونه اعمال را سرقت تلقی کرد. از نظر قانون ما، ولو این عمل را سرقت بدانیم قطعاً سرقت مستلزم حد نخواهد بود، مضافاً اینکه چون رکن معنوی آن متزلزل است و به‌طور دائمی از مالک سلب مالکیت نمی‌شود، در صدق عنوان سرقت بر آن تردید وجود دارد (حبیب‌زاده^۱، ۱۳۷۴، ص ۳۲).

۳- تعلق مال به غیر

ماهیت سرقت و سایر جرایم علیه اموال، تعدی و تجاوز به مالکیت است و این تعدی و تجاوز ممکن نخواهد بود مگر آنکه مال موضوع سرقت در مالکیت دیگری قرار داشته باشد. بنابراین، اگر شخص بر مالی دست‌اندازی کند که خود، مالک آن است ولو آنکه با سوءنیت و با عدم آگاهی نسبت به اینکه مال به او تعلق دارد چنین کاری را کرده باشد، عمل او سرقت نیست. زیرا در واقع حق خویش را نسبت به آن اعمال کرده‌است؛ چرا که مالک حق هرگونه مداخله‌ای در مال خود را دارد. همچنین اگر مالی را تصرف کند که به هیچ‌کس تعلق ندارد، چنین اقدامی، از اسباب تملک و کسب مالکیت محسوب می‌شود و مشمول عنوان سرقت نخواهد شد. به عبارت دیگر این خصیصه و صفت مال مشتمل بر دو معنی است: یکی اینکه مال به سارق تعلق نداشته باشد و دیگر اینکه مال دارای صاحب و مالک باشد.

بنابراین، اولاً نسبت به مالی که به شخص تعلق دارد ولی حقی برای دیگری نسبت به آن وجود دارد و یا مالی که توقیف شده است، آیا ارتکاب جرمی از ناحیه صاحب مال نسبت به مال توقیف‌شده و یا مالی که متعلق حق دیگری قرار گرفته متصور است یا نه؟ ثانیاً در اموال مشاع و مشترک، آیا ارتکاب جرمی از ناحیه یکی از شرکا نسبت به سایر شرکا امکان‌پذیر

۱. البته این موضوع از جهت رکن معنوی جرائم علیه اموال، از جمله سرقت، مبنی بر اینکه آیا در آن نیت تملک لازم است یا نه مورد بحث قرار گرفته است که در مبحث رکن معنوی به بررسی آن خواهیم پرداخت.

است یا خیر؟ ثالثاً آیا دست‌اندازی بر مال موقوفه و تصرف در مباحات و اموال اعراض شده عنوان سرقت یا سایر جرایم مالی پیدا می‌کند یا خیر؟ رابعاً آیا لقطه و مال پیدا شده، موضوع جرایم علیه اموال واقع می‌شود یا خیر؟ در جهت پاسخ‌گویی به سئوالات یادشده باید موارد زیر را مورد بحث و بررسی قرار دهیم: الف- دست‌اندازی بر مال متعلق حق غیر، ب- دست‌اندازی بر مال مشاع و مشترک، ج- دست‌اندازی بر مال موقوفه، مباح و اعراض شده، د- دست‌اندازی بر مال پیدا شده و لقطه.

الف - دست‌اندازی بر مال متعلق حق غیر

در پاره‌ای از موارد، در عین حال که مال در مالکیت مالک قرار دارد ولی به موجب قرارداد یا اتخاذ تصمیم قضایی یا اداری، متعلق حق دیگری قرار می‌گیرد. به عنوان مثال در باب رهن،^۱ مال مرهون از مالکیت مالک خارج نمی‌شود اما برای مرتهن این حق وجود دارد که اگر راهن از عهده انجام تعهد خود برنیامد، حق خود را با فروش و یا تملک مال مرهون وصول نماید. یا در باب بیع ممکن است برای بایع و یا مشتری "حق حبس" در نظر گرفته شده باشد؛^۲ در چنین حالتی هر چند مالکیت مال به دیگری انتقال پیدا کرده است ولی مالک قبلی می‌تواند تا زمانی که انتقال‌گیرنده به تعهد خود عمل نکرده است، از تحویل مال به او خودداری کند. یا در خصوص مالی که به جهتی از جهات قانونی توقیف شده، فرض بر این است که در جهت تضمین حقی، مالک حق مداخله در آن را ندارد. در چنین مواردی سؤال این است که آیا مداخله مالک، مشمول عنوان جرایم علیه اموال می‌شود یا خیر؟

در حقوق کشور ما، به جز مداخله در اموال توقیفی، هرگونه مداخله در اموال خود که مغایر و منافی با حق دیگری باشد، مشمول مقررات جزایی نمی‌شود. به عبارت دیگر حقوق عینی، غیر از حق مالکیت، موضوع جرایم علیه اموال قرار نمی‌گیرند. در چنین مواردی دخالت مالک، تصرف در مال خودش محسوب می‌شود و مشمول هیچ‌یک از جرایم علیه اموال

۱. ر.ش به: مواد ۷۹۴-۷۷۱ قانون مدنی.

۲. به موجب ماده ۳۷۷ ق مدنی: "هریک از بایع و مشتری حق دارد که از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود، مگر اینکه مبیع یا ثمن مؤجل باشد. در این صورت، هرکدام از مبیع یا ثمن که حال باشد باید تسلیم شود. حقی که در نتیجه حکم این مقرره‌ی قانونی ایجاد می‌شود، "حق حبس" خوانده می‌شود.

نمی‌شود.^۱ ولی در خصوص مداخله در اموال توقیفی، حتی اگر از جانب مالک باشد، به‌طور خاص طبق ماده ۶۶۳ ق.م.ا، جرم و قابل مجازات است. به موجب این مقرره‌ی قانونی: "هرکس عالماً در اشیاء و اموالی که توسط مقامات ذیصلاح توقیف شده است، بدون اجازه دخالت یا تصرفی نماید که منافای با توقیف باشد ولو مداخله‌کننده یا متصرف مالک آن باشد، به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد." بر اساس این مقرره‌ی قانونی، مداخله در اموال توقیفی عبارت است از هرگونه تصرف مادی (حسی) و یا اعتباری (حکمی) در مالی که توسط مقامات ذیصلاح توقیف شده باشد. برای تحقق این جرم از جهت رکن مادی، این اجزا و شرایط باید فراهم باشد: ۱- موضوع جرم، که مال است؛ مال اعم از این است که منقول یا غیرمنقول باشد و نیز اعم از این است که متعلق به مرتکب یا دیگری باشد. تنها وصف و خصوصیتی که مال موضوع این جرم باید دارا باشد این است که توقیف شده باشد. منظور از توقیف مال، نگهداری مال به منظور تأمین و تضمین حقی و یا اجرای تعهد یا تأدیه دینی است. بنابراین توقیف مال با ضبط و مصادره مال تفاوت دارد؛ اگرچه این واژه‌ها به غلط به جای هم مورد استعمال قرار می‌گیرند. توقیف مال یک نوع اقدام تأمینی است که به‌طور موقت مالک را از اعمال تمام یا بخشی از حقوق مالکانه در آن محروم می‌سازد، در حالی که ضبط و یا مصادره موجب خارج‌شدن مال از مالکیت و تصرف مالک به‌طور دائمی می‌شود.

توقیف و نگهداری مال، باید به موجب اتخاذ تصمیم مقام ذیصلاح باشد. مقام ذیصلاح ممکن است مقام قضایی و یا اداری باشد. اصولاً توقیف اموال در قالب تأمین خواسته در امور مدنی، قرار وثیقه در امور کیفری و سایر جهات قانونی، در اختیار مقامات قضایی است؛ ولی در پاره‌ای از موارد قانونگذار به حسب ضرورت و اقتضای موقعیت شغلی، اجازه توقیف و بازداشت مال را به مقامات غیرقضایی نیز داده است از جمله اختیار دوایر اجرای ثبت جهت توقیف مال در باب اجرای اسناد لازم‌الاجرا (ماده ۴۷ به بعد آئین نامه اجرای مفاد اسناد لازم‌الاجرا مصوب ۱۳۵۵). مال توقیف‌شده اعم است از اینکه به مداخله‌کننده تعلق داشته باشد یا غیرمالک. بنابراین شرط تعلق مال به غیر^۲ در این مورد مؤثر نیست. قاعده کلی این است که اگر شخص در مال خود هرگونه مداخله‌ای کند، عمل او به هیچ‌وجه مشمول عناوین جزایی

۱. در حقوق انگلیس حتی در یک مورد صاحب اتومبیلی که قبل از پرداخت صورتحساب تعمیرکار و برای فرار از پرداخت آن اتومبیل خود را شبانه، با استفاده از کلید یدکی، از تعمیرگاه خارج کرده بود به دلیل محروم‌ساختن تعمیرکار از آنچه که "حق حبس تعمیرکار" نامیده می‌شود، سارق محسوب شد (میرمحمد صادقی، ۱۳۷۱، ص ۲۱۲).

نمی‌شود. تنها استثنایی که وجود دارد همین یک مورد است که مداخله در مال خود را قانونگذار جرم به حساب آورده است. ولی اگر مداخله مالک در عمل منافاتی با امر توقیف نداشته باشد، مشمول این مقرره‌ی جزایی نخواهد شد. تشخیص این امور به قاضی رسیدگی کننده به اتهام بستگی دارد و ادعای طرفین برای احراز آن کافی نیست. لازم به ذکر است که این جرم، مطلق است و برای تحقق آن، نتیجه و شرایط دیگری لازم نیست.

ب - دست‌اندازی بر مال مشاع و مشترک

منظور از مال مشاع و مشترک، مالی است که به دو نفر یا بیشتر تعلق داشته و هرکدام به میزان حصه‌ی معینی در آن مالکیت دارند. در چنین مواردی، چنانچه یکی از شرکا بر تمام یا قسمتی از مال، دست‌اندازی کند، آیا عمل او مشمول جرایم علیه اموال می‌شود؟ در حقوق مدنی گفته‌اند هر یک از شرکا نسبت به مال مشاع در جزء جزء آن مشارکت دارند و به هر اندازه مال قابل تجزیه باشد، موضوع شرکت برقرار بوده و مالکیت آنها در جزء جزء آن مال جریان دارد. با توجه به همین معنا و مفهوم، در خصوص دست‌اندازی بر مال مشاع دو نظر و دیدگاه کلی بین حقوق دانان وجود دارد: بعضی براین باورند که چون در هر حال شریکی که بر مال مشاع دست‌اندازی کرده، به مال و مالکیت دیگری تعدی و تجاوز روا داشته است، بنابراین عمل او مشمول جرایم علیه اموال می‌شود. عده‌ای دیگر به این اعتبار که مجازات کردن چنین شخصی مستلزم محروم‌داشتن شخص از حقیقت می‌شود و دخل و تصرف او را در هر حال، دخل و تصرف در مال خود می‌دانند، عمل شریک در چنین مواردی را فاقد جنبه جزایی می‌دانند.

بعضی از فقها براین باورند که اگر شریک از مال مشاع و مشترک به میزان یا کمتر از حصه‌ی خود بر باید، حد قطع بر او جاری نخواهد شد ولی تعزیر می‌شود. و اگر بیش از حصه‌ی خود بر باید و مقدار زاید بر حصه‌اش به نصاب برسد، حد قطع بر او جاری می‌شود. بنابراین فقها ارتکاب سرقت در مال مشاع و مشترک را در هر حال امکان‌پذیر می‌دانند؛ منتهی در خصوص حکم جزایی آن فروض مختلفی را مورد توجه قرار داده‌اند که در اصل موضوع خدشه‌ای وارد نمی‌سازد.^۱

۱. بعضی گفته‌اند: «ولو سرق من المال المشترك ما یظنه قدر نصیبه، جواز مباشرته القسمة بنفسه فزاد نصاباً فلا قطع للشبهة کتوهم الملک فظهر عدمه فیه اجمع بل هنا اولی ولو علم عدم جواز تولی القسمة کذلک قطع ان

رویه قضایی ارتکاب تخریب در مال مشاع و مشترک از سوی یکی از شرکا را مورد پذیرش قرار داده ولی در خصوص امکان ارتکاب سایر جرایم مالی، جهت گیری خاصی را ابراز نداشته است. به موجب رأی وحدت رویه شماره ی ۵۶۱۴۱ ردیف ۷۶ مورخ ۲۵/۸/۲۵ (۱۳۵۳): "به طوری که از اطلاق و عموم ماده ۲۶۲ قانون کیفر عمومی (راجع به تخریب) مستفاد می گردد، ارتکاب اعمال مذکور در آن ماده در صورتی که مقرون به قصد اضرار و یا جلب منافع غیرمجاز با سوءنیت باشد، قابل تعقیب و مجازات است؛ هرچند مالکیت اموال موضوع جرم مشمول ماده ی فوق به طور اشتراک و اشاعه باشد".

برای جرم تخریب ویژگی خاصی وجود ندارد تا ارتکاب آن تنها در مال مشاع امکان پذیر باشد و ارتکاب سایر جرایم علیه اموال در آن غیرممکن فرض شود. بنابراین همانطور که اکثر حقوق دانان جزایی گفته اند حسب مورد و با وجود شرایط مربوطه، ارتکاب هر یک از جرایم علیه اموال در مال مشاع همانند مال مفروز امکان پذیر است (نجیب حسنی، ص ۷۲۸-۷۲۷ و القهوجی، ۱۴۲۱ ه. ق، ص ۶۷۷-۶۷۵).

ج - دست اندازی بر مال موقوفه، مباح و اعراض شده

باتوجه به مفهوم بند ۱۶ ماده ۱۹۸ ق.م.ا، دست اندازی بر مال موقوفه، ربودن و سرقت است ولی به هیچ وجه مشمول سرقت حدی نخواهد شد. زیرا هرچند وقف باعث سلب مالکیت از مالک می شود ولی موجب خروج مال از مال بودن نمی شود و در هر حال مال موقوفه واجد ارزش اقتصادی است و متعلق حق موقوف علیهم قرار می گیرد. بنابراین از جهت ربودن مشمول سرقت تعزیری می شود و ارتکاب سایر جرایم علیه اموال نیز در مورد آن متصور است. مال مباح ذاتی، با حیازت به مالکیت حیازت کننده در می آید و حیازت حقی است که قانونگذار آن را به رسمیت شناخته است، بنابراین ارتکاب جرم در چنین مواردی قابل تصور

→ بلغ نصیب الشریک نصاباً، ولا فرق بین قبوله القسمه و عدمه علی الاقوی یعنی اگر کسی از مال مشترک (مشاع) به میزانی که فکر می کند به اندازه سهمش است و اجازه دارد که رأساً اقدام به تقسیم آن کند حتی اگر بیشتر باشد بریاید، حد قطع بر او جاری نمی شود زیرا قاعده شبهه در اینجا همانند موردی است که شخص به تصور آنکه مالک است برمی دارد، و بعداً عدم مالکیتش احراز می شود، بلکه در اینجا اجمع و اولی این است که حد قطع را جاری نسازیم (چون بهر حال مالکیت دارد)، ولی اگر بداند حق تقسیم ندارد و بریاید در صورتی که به حد نصاب برسد، حد قطع بر او جاری خواهد شد؛ و فرقی نمی کند که مال قابل تقسیم باشد یا نباشد (الجبعی العاملی، بی تا، ص ۲۲۵-۶).

نیست^۱. مال اعراض شده (مباح بالعرض) نیز مشمول قاعده فوق‌الذکر است؛ منتهی اعراض بایستی ارادی و در حالت عادی باشد. اگر اعراض از مال به صورت غیرارادی و در حالت‌های بحرانی مثل جنگ، سیل، زلزله و غیره باشد، دست‌اندازی بر آن، جرم خواهد بود و ادعای اعراض، از مرتکب رفع مسئولیت نمی‌کند (نجیب حسنی، ص ۸۲۴-۸۲۳).

د - دست‌اندازی بر مال لقطه و پیدا شده

در قانون مدنی، قانونگذار طی مواد ۱۶۲ به بعد احکام خاصی را برای اشیاء پیدا شده و حیوانات ضاله^۲ مقرر و پیش‌بینی کرده است. عمل یابنده نسبت به لقطه و مال پیدا شده، در صورتی که در حدود مقررات مزبور باشد مشمول جرایم علیه اموال نخواهد شد^۳. در غیر این صورت در این که مداخله یابنده می‌تواند جرم محسوب شود، تردیدی نیست؛ منتهی در اینکه چنین مداخله‌ای مشمول چه عنوان جزایی می‌شود، اختلاف‌نظر وجود دارد. بعضی بر این باورند که عمل یابنده، مطلقاً ربودن و سرقت است؛ چه آنکه از ابتدا قصد تصاحب آن را داشته باشد، چه آنکه فاقد چنین قصدی باشد. زیرا یابنده با رفتاری که انجام داده است از حیث رکن مادی و رفتار مجرمانه، بر مال دیگری استیلا و تصرف پیدا کرده و موجب محرومیت مالک از مالش شده است.

بعضی اقدام یابنده را مشمول هیچ عنوان جزایی نمی‌دانند مگر آنکه از ابتدا آن را به قصد تصاحب بردارد. چرا که اگر از ابتدا قصد تصاحب را نداشته و بعداً چنین قصدی پیدا کند، تقارن و همراهی رکن مادی و معنوی که از جمله شرایط مؤثر در تحقق جرم است، فراهم نیست. به عبارت دیگر در لحظه برداشتن مال، قصد ارتکاب وجود ندارد و بعداً که چنین قصدی در درون وی شکل گرفته است، رفتاری از او سرزده است. در نتیجه در چنین حالتی یابنده فاقد عنوان جزایی است و تنها می‌تواند مسئولیت مدنی را در پی داشته باشد. با لحاظ تردیدهایی که در این زمینه وجود دارد، عمل یابنده مطلقاً مشمول عنوان^۴ تحصیل مال از طریق نامشروع^۵ می‌شود (نجیب حسنی، ص ۸۳۲-۸۳۱). به موجب قسمت اخیر ماده ۲ ق.ت.م.م.ا و ا و ک: "... به طور کلی (هرکس) مالی یا وجهی تحصیل کند که

۱. به موجب ماده ۱۴۷ قانون مدنی: "هرکس مال مباحی را با رعایت قوانین مربوطه به آن حیاز کند مالک آن می‌شود".

۲. به موجب ماده ۱۶۲ قانون مدنی: "هرکس مالی پیدا کند که قیمت آن کمتر از یک درهم که وزن آن ۱۲/۶ نخود نقره باشد، می‌تواند آن را تملک کند".

طریق تحصیل آن فاقد مشروعیت قانونی بوده است مجرم محسوب و علاوه بر رد اصل مال به مجازات سه ماه تا دو سال حبس و یا جریمه نقدی معادل دو برابر مال به دست آمده محکوم خواهد شد^۱. بدیهی است هر نوع دست‌اندازی بر مال غیر، به هر نحو و صورت که باشد، به شرط آنکه مشمول مقررات جزایی خاص مثل سرقت، کلاهبرداری و غیره قرار نگیرد یا مشمول مقررات مزبور بر آن محل تردید باشد، بر اساس مقررهای قانونی یاد شده قابل مجازات خواهد بود. بنابر آنچه تاکنون بیان داشتیم معلوم می‌شود که اولاً تنها مال، موضوع جرایم علیه اموال واقع می‌شود، ثانیاً برای اینکه مالی موضوع جرمی واقع شود به حسب نوع جرایم، مال باید دارای اوصاف و شرایطی باشد که تفصیل آن گذشت. از این گفته این نتیجه حاصل می‌شود که "انسان" موضوع جرایم علیه اموال قرار نمی‌گیرد ولی نظر به استعمال واژه "ربودن" در مورد انسان در پاره‌ای از مواد قانونی، ضرورت دارد ربودن انسان (آدم‌ربایی) را در مقایسه با جرایم علیه اموال مورد مطالعه قرار دهیم. لذا مبحث چهارم را به بررسی این موضوع اختصاص می‌دهیم.

۴- ربودن انسان (آدم‌ربائی)^۱

تردید نیست که انسان، موضوع جرایم علیه اموال و از جمله سرقت و ربودن واقع نمی‌شود؛ زیرا انسان و حقوق وابسته به او مثل آبرو، حیثیت، شرف و آزادی مال نیست و نمی‌توان برای آن ارزش مالی قایل شد. لذا هرگونه مداخله در آزادی انسان‌ها را باید تحت عنوان "سلب آزادی و توقیف غیر قانونی" مورد توجه قرار داد. بر این اساس به‌کار بردن واژه‌ی ربودن، دزدی و سرقت در مورد انسان از سوی قانونگذار را باید مسامحه در تعبیر تلقی کرد.^۲ در عین حال در این ارتباط، مسایلی قابل طرح هستند که ذیلاً مورد اشاره قرار می‌گیرند.

الف - ربودن اجزای بدن انسان

۱. در گذشته که برده‌داری معمول و مرسوم بوده و پاره‌ای از افراد به عنوان برده و غلام به سایرین تعلق داشته‌اند و همانند اموال مورد معامله و مبادله قرار می‌گرفته‌اند، ربودن انسان به عنوان سرقت قابل توجه بوده است. ولی امروزه با توجه به منتفی بودن برده‌داری، بحث از ربودن انسان منتفی است.

۲. عنوان مثال در ماده ۶۲۱ ق.م.ا آمده است: "هرکس به قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور دیگر به عنف یا تهدید یا حیل یا هر نحو دیگر شخصاً یا توسط دیگری شخصی را بر باید یا مخفی کند به ...". یا در بند ج ماده ۶۲۹ قانون مزبور تصریح شده است: "دفاع در مقابل کسی که درصدد سرقت و ربودن انسان یا مال او برآید". یا در ماده ۶۳۱ همان قانون از "دزدیدن طفل تازه متولد شده" یاد کرده است.

پیشرفت‌های علم پزشکی این امکان را فراهم آورده است که بتوان با پیوند اجزای بدن یک انسان به انسان دیگر، نقیصه‌های موجود در جسم و جان افراد نیازمند را برطرف ساخت. همین امر باعث شده تا عده‌ای حریم شخصیت انسانی را نادیده انگاشته و به طرق مختلف و بدون رضایت اشخاص به تحصیل و تصرف در اجزای بدن انسان روی آورند و صورت‌های جدیدی از رفتارهای غیرانسانی را معمول و متداول سازند. بحث در این است که موضع‌گیری دانش حقوق در این زمینه چیست؟ چنین رفتارهایی را تحت چه عنوان جزایی می‌توان مورد تعقیب و مجازات قرار داد؟

برای پی‌بردن به این موضوع ابتدا باید بین اجزای مصنوعی و طبیعی تفکیک قایل شد. اجزای مصنوعی بلاتردید، مال محسوب می‌شود و موضوع جرایم علیه اموال واقع می‌شوند اعم از آنکه به بدن انسان متصل باشند و یا جدای از بدن انسان باشند. اعضای طبیعی را نیز در دو حالت و دو وضعیت می‌توان در نظر گرفت: اعضای متصل و اعضای منفصل. هرگونه دخل و تصرف در اعضای متصل مشمول عنوان ضرب و جرح و قطع اعضا می‌شود و از شمول جرایم علیه اموال خارج است. در خصوص اعضای منفصل مثل خون، کلیه، قلب که احیاناً در بانک اعضا جهت پیوند به انسانهای نیازمند نگهداری می‌شوند، دیدگاههای مختلفی وجود دارد؛ اقوی این است که شأن و منزلت انسانی اقتضا می‌کند که با چنین اعضای به مثابه مال برخورد نشود. به لحاظ گستردگی دانش پزشکی در این زمینه، ضرورت دارد، رژیم حقوقی و جزایی خاصی برای اعضای طبیعی منفصل انسان ترتیب داده شود.

ب - ربودن جسد و اعضای جسد

در مورد جسد و اعضای میت نیز دیدگاههای مختلفی وجود دارد. پیروان مذاهب و مکاتب الهی برای جسد انسان همانند انسان زنده حرمت قائل‌اند و دخل و تصرف در مورد اجساد را به صورت خاص قابل مجازات می‌دانند.^۱ پیروان مکاتب مادی، جسد را به مثابه مال و حتی کمتر از آن به حساب می‌آورند. از این‌رو ارتکاب جرایم علیه اموال در مورد جسد و اعضای میت را امکان‌پذیر می‌دانند (نجیب حسنی، ص ۸۱۳-۸۱۲ و ص ۸۳۱-۸۳۰).

ج - ربودن طفل تازه متولد شده

ماده ۶۳۱ ق.م.ا مقرر داشته: "هرکس طفلی را که تازه متولد شده است بدزدد یا مخفی کند یا او را به جای طفل دیگری، یا متعلق به زن دیگری غیر از مادر طفل قلمداد نماید به

۱. به موجب ماده ۴۹۴ ق.م.ا: "دیه جنایتی که بر مرده مسلمان واقع شود به ترتیب زیر است:...

شش ماه تا سه سال حبس محکوم خواهد شد و چنانچه احراز شود که طفل مزبور مرده بوده مرتکب به یکصد هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.^۱ چنانکه ملاحظه می‌شود قانونگذار در اینجا صراحتاً از دزدیدن طفل تازه متولد شده یاد کرده است. ولی همانطور که قبلاً یادآوری کردیم باید این را مسامحه در تعبیر دانست؛ اگرچه ممکن است گفته شود به لحاظ اینکه طفل از آزادی و اختیار برخوردار نیست، موضوع ربودن و دزدی قرار می‌گیرد.^۱

د - ربودن انسان به اعتبار ثوب و متاع

در مورد ربودن انسان به اعتبار ثوب و متاع ظاهر کلمات فقها حکایت از این دارد که حد قطع بر مرتکب جاری نمی‌شود، زیرا با توجه به استیلائی که انسان بر ثوب و متاع همراه خود دارد، اخراج مال از حرز تحقق پیدا نمی‌کند؛ بنابراین موجب حد قطع نمی‌شود (الجبعی العاملی، بی‌تا، ص ۲۵۴). ولی آیا موجب تعزیر می‌شود یا نه؟ گفته آنان به وضوح بر این امر دلالت ندارد.

نتیجه

مال از جمله موضوعات حقوق مدنی و تجارت است که احکام و شرایط آن به تفصیل در این بخش از حقوق مورد بررسی قرار گرفته است. در عین حال در حقوق جزا نیز به طور فرعی و ثانوی از آن بحث و گفتگو می‌شود. در باب جرایم علیه اموال، به مفهوم مال گاهی گسترده‌تر و گاهی محدودتر از مفهوم آن در حقوق مدنی نگریسته می‌شود. اشیا و اموالی که مالک خاص ندارند، قابل معامله و مبادله نبوده و از نظر حقوق مدنی مال محسوب نمی‌شوند، ولی از نظر جزایی تردیدی در شمول مقررات جزایی مربوط به جرایم علیه اموال بر آنها نیست. از سوی دیگر حقوق و مالکیت‌های معنوی، بخش عمده‌ای از اموال و دارایی‌های

۱. فقها گفته‌اند: «لا یقطع سارق الحران کان صغیراً لانه لایعد مالاً فان باعه قیل و القائل الشیخ و تبعه العلامه: قطع کما یقطع السارق لکن لامن حیث انه سارق بل لفساده فی الارض و جزاء المفسد القطع». یعنی کسی که انسان آزادی ولو صغیر باشد را بدزدد حد قطع بر او جاری نمی‌شود زیرا انسان مال محسوب نمی‌شود ولی اگر آن را به فروش رساند، از قول شیخ طوسی و علامه حلی گفته شده همانند سارق، حد قطع بر او جاری می‌شود. البته نه به عنوان سارق بلکه به عنوان «فساد فی الارض» و مجازات مفسد فی الارض در این مورد قطع دست است (الجبعی العاملی، بی‌تا، ص ۲۵۱).

اشخاص در دنیای امروز را تشکیل می‌دهند، در عین حال موضوع هیچ یک از جرایم علیه اموال واقع نمی‌شوند. بر این اساس قانونگذار ما مقررات خاصی را در جهت حمایت بیشتر از این دسته از اموال مقرر و پیش‌بینی کرده است و البته مقررات یادشده کافی برای نیل به مقصود نمی‌باشند. در مورد دست‌اندازی بر اشیایی همچون مواد مخدر و یا مشروبات الکلی اعم از آنکه در تصرف اشخاص می‌باشند یا در تصرف دولت، تردیدی نیست که موضوع جرایم علیه اموال واقع نمی‌شوند و حسب مورد مشمول عنوان قاچاق مواد مزبور می‌شوند.

در عدم شمول احکام مربوط به جرایم علیه اموال به ویژه جرایم داراشدنی بر اسنادی که دارای ارزش حقوقی‌اند تردیدی نیست، ولی در اینکه اسناد دارای مابه‌ازاء مالی، مال محسوب می‌شوند یا نه؟ در حقوق مدنی و تجارت اختلاف نظر وجود دارد ولی از نظر جزایی اگرچه بحث تفصیلی را می‌طلبند لکن به اجمال می‌توان آنها را مال محسوب کرد و در نتیجه موضوع جرایم علیه اموال واقع می‌شوند.

بدون تردید، اعضای بدن انسان که به پیکر انسان پیوند دارند، حقوق و آزادی‌های انسان، موضوع جرایم علیه اشخاص واقع می‌شوند. ولی در شمول هریک از مقررات مربوط به جرایم علیه اشخاص و اموال در دست‌اندازی بر اعضای منفصل طبیعی انسان تردید وجود دارد و ضرورت دارد که از حیث جزایی و مدنی، رژیم قانونی خاصی برای آنها وضع و مقرر شود.

مآخذ

- ۱- السنهوری، عبدالرزاق؛ الوسیط فی شرح القانون المدنی، ج ۸ (قاهره، دارالنهضه العربیه، ۱۹۶۷).
- ۲- الشاذلی، فتوح عبدالله؛ الجرائم (اسکندریه، المكتب الجامعی الحدیث، ۱۹۹۱).
- ۳- الجبعی العاملی، زین الدین؛ الروضه البهیة، ج ۹ (نجف، مطبعه الادب، بی تا).
- ۴- امامی، سیدحسن؛ حقوق مدنی، ج ۱ (چاپ هشتم؛ تهران، انتشارات اسلامیة، ۱۳۶۸).
- ۵- امامی، نورالدین؛ حقوق مالکیت‌های فکری؛ فصلنامه رهنمون، ۱۳۷۱، ش ۲ و ۳.
- ۶- النجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام، ج ۴۱ (بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۶۳).
- ۷- بدره، عبدالوهاب.
- ۸- جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ حقوق اموال (چاپ چهارم؛ تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶).
- ۹- جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ دانشنامه حقوق، ج ۳ (چاپ چهارم؛ تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵).
- ۱۰- حائری‌شاه‌باغ، سیدعلی؛ شرح قانون مدنی؛ ج ۱ (تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶).
- ۱۱- حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ حقوق جزای اختصاصی (چاپ دوم؛ تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۴).
- ۱۲- رشدی، مراد؛ اختلاس فی جرائم الاموال (چاپ دوم؛ قاهره، جامعه القاهره، ۱۹۸۲).
- ۱۳- ستوده تهرانی، حسن؛ حقوق تجارت؛ ج ۳ (چاپ پنجم؛ تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۰).
- ۱۴- عاملی، شیخ بهاء الدین؛ جامع عباسی (تهران، انتشارات فراهانی، بی تا).
- ۱۵- عبدالمنعم، سلیمان؛ قانون العقوبات الخاص (اسکندریه، الجامعه الجزیر البشر، ۱۹۹۳).
- ۱۶- عدل، مصطفی؛ حقوق مدنی (قزوین، انتشارات بحر العلوم، ۱۲۷۳).
- ۱۷- کاتوزیان، ناصر؛ حقوق مدنی (تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۶).
- ۱۸- مأمون؛ محمد سلامه، قانون العقوبات (القسم الخاص) (قاهره، دارالفکر العربی، ۱۹۸۸).
- ۱۹- میرمحمدصادقی، حسین؛ جرایم علیه اموال و مالکیت (چاپ سوم؛ تهران، نشر میزان، ۱۳۷۱).

۲۰- نجیب حسنی، محمود؛ شرح قانون العقوبات و جرائم الاعتداء على الاموال.

۲۱- نظریات اداره حقوقی قوه قضائیه در زمینه مسائل کیفری، ج ۱.

۲۲- القهوجی، علی عبدالقادر؛ قانون العقوبات (بیروت، منشورات الحلبي الحقوقیه، ۱۴۲۱

ه.ق).

۲۳- میرمحمدصادقی، حسین؛ جرایم علیه اموال و مالکیت (چاپ سوم: تهران، نشر

میزان، ۱۳۷۱).